



## نفس دشمن هر چیزی است که در آینده پیش می‌آید...

برهمگان ثابت شده که فروتنی نردبان بلندپروازی‌های جوانی است.

شکسپیر

همه‌ی ما می‌دانیم که در کجا می‌خواهیم به چه چیزی برسیم: موفقیت! می‌خواهیم مطرح شویم. ثروت و شهرت و آبرو هم خوب است. ما همه‌ی اینها را می‌خواهیم.

مشکل این است که شک داریم فروتنی بتواند ما را به آنجا برساند. به قول جناب دکتر سام ولز، ما چنان مبهوت می‌شویم که انگار قرار است اگر فروتن باشیم «مطیع، سرکوب، خجالت‌زده و بی‌معنی» شویم.

اگر از شرمن در میانه‌ی کارش سؤال می‌کردیم که چه حسی دارد، به احتمال زیاد او هم از همین عبارات‌ها برای توصیف حالش استفاده می‌کرد. او پول زیادی درنیاورده بود. در هیچ جنگ بزرگی پیروز نشده بود. نامش را روی هیچ تابلوی سردری حک نکرده بودند. حتی ممکن است در آن لحظه، پیش از جنگ داخلی، به مسیری که انتخاب کرده بود شک می‌کرد که آیا کسانی که راهش را ادامه می‌دهند به مقصد می‌رسند یا نه.

این طرز تفکر معامله‌ی فاستیان را به وجود می‌آورد که پاک‌ترین بلندپروازی‌ها را به اعتیادی شرم‌آور تبدیل می‌کند. نفس در مراحل اولیه

می تواند موقتاً سازگاری نشان دهد. دیوانگی می تواند جسارت تلقی شود. توهم می تواند به اعتماد به نفس و جهل به شجاعت تعبیر شود. اما این فقط باعث چندین برابر شدن بار زحمات و انداختن کار امروز به فردا می شود، زیرا هیچ کس با بالا و پایین کردن زندگی شخصی دیگر نمی گوید «هی رفیق، آن نفس هیولایی ات ارزشش را داشت.»

کشمکش درونی درباره‌ی اعتماد به نفس آدم را یاد عبارت معروفی از گوینده‌ی پیشگام رادیوآیرا گلس می اندازد که می توان آن را شکافِ میانِ ذوق و استعداد نامید.

همه‌ی ما که کارهای خلاقانه انجام می دهیم... سراغش می رویم چون خوش ذوق هستیم، اما به نظر می رسد که شکافی وجود دارد چون یکی دو سال اول شروع کارمان چیزهایی تولید می کنیم که خیلی خوب نیستند... در واقع اصلاً خوب نیستند. سعی می کنیم خوب باشند، آرزو داریم که خوب باشند، اما سرسوزنی خوب نیستند، ولی ذوق تو - همان چیزی که تورا وارد بازی کرده - هنوز هم معرکه است، ذوق تو آن قدر خوب است که می توانی بگویی آنچه خلق می کنی برایت نوعی ناکامی است.

درست در همین شکاف است که نفس می تواند به ما قوت قلب دهد. چه کسی دلش می خواهد به خودش و کارش نگاه کند و بفهمد که گند زده است؟ بنابراین اینجاست که سعی می کنیم راه خود را با زورگویی و جار و جنجال باز کنیم و با نیروی محض، شخصیت و انگیزه و اشتیاق، سرپوشی بر حقایق تلخ بگذاریم. یا این که می توانیم صادقانه با نواقص خود روبرو شویم و برایشان زمان بگذاریم. می توانیم اجازه دهیم متواضع مان کند،

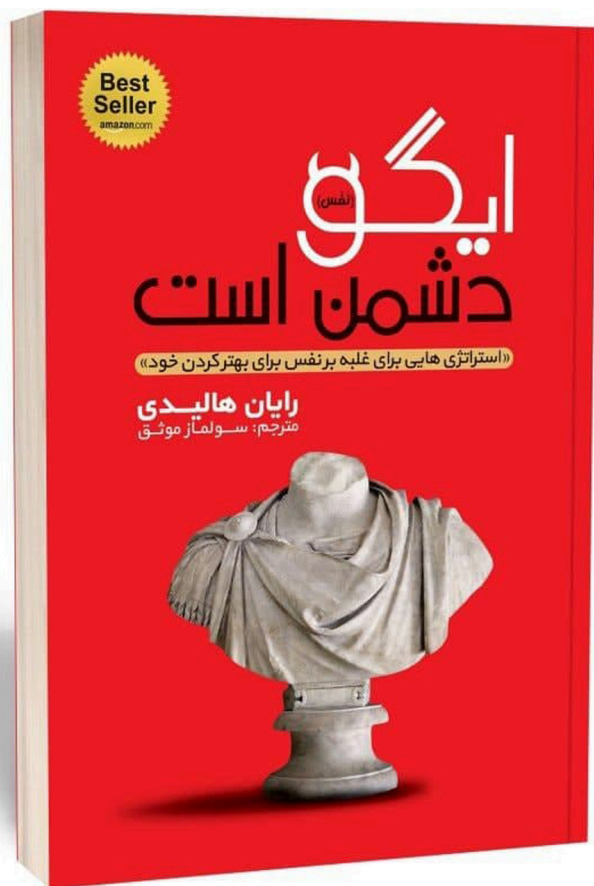
به وضوح ببینیم که کجا استعداد داریم و کجا نیازمند پیشرفت هستیم، بعد باید رویش کار کنیم تا شکاف را برطرف کنیم. می‌توانیم عادات‌های مثبتی را در خود پیروانیم که تا آخر عمر همراه مان باشد.

اگر نفس در زمان شرم‌ن هم وسوسه‌کننده بود، ما در این دوره و زمانه مانند لانس آرمسترانگ هستیم که برای تور دو فرانس سال ۱۹۹۹ آموزش می‌دید. مثل بری باندز هستیم که برای رفتن به کلینیک بالکوجروبحث می‌کرد. با تکبر و فریب عشوه‌گری می‌کنیم و در این روند به شدت دربارهی اهمیت پیروز شدن به هر قیمتی، اغراق می‌کنیم. نفس به ما می‌گوید که همه دارند از آب این چشمه می‌نوشند، تو هم باید همین کار را بکنی. فکر می‌کنیم بدون وجود نفس هیچ راهی برای کنار زدن آنها وجود ندارد.

البته بلندپروازی واقعی، روبرو شدن با زندگی و ادامه دادن با اعتماد به نفس بالا به رغم همه‌ی حواس پرتی‌هاست. بگذار دیگران به عصا تکیه کنند. گفتن این که «من قصد ندارم از شدتش کم کنم، من می‌خواهم خودم باشم، بهترین خودم. من برای این بازی طولانی اینجا هستم، مهم نیست که چقدر بی‌رحمانه باشد.» یک جنگ تک نفره واقعی است. کاری کردن، نه کسی شدن.

در مورد شرم‌ن هم این دقیقاً انتخاب خودش بود که خود را برای زمانی آماده کند که کشورش و تاریخش به او نیاز داشت و به او اجازه داد تا مسئولیت‌های سنگینی که خیلی زود بردوشش گذاشته شده بود را به خوبی انجام دهد. او در این آزمون بی‌نهایت دشوار، شخصیتی جاه‌طلب، اما صبور از خود ساخت که بلند همت بود، بی‌این که خسته شود و شجاع بود بی‌این که خودش را به خطر بیندازد. او یک رهبر واقعی بود.

توهم فرصت این کار را داری. فرصت انجام یک بازی متفاوت تا برای رسیدن به اهداف کاملاً بی‌باک شوی، زیرا هرآنچه در آینده پیش می‌آید امتحانی است که حتی فکرش به ذهنت هم خطور نمی‌کرده است. چراکه نفس، خواهر خبیث موفقیت است. و توبه زودی معنای آن را درک خواهی کرد.



خرید این اثر از سایت  
**YUSHITA.COM**

یوشیتا

✉ INFO@YUSHITA.COM ☎ ۰۲۵-۳۲۶۱۷۲۳۷ 📱 @YUSHITAPUB